

ارزیابی انتقادی روش کتاب الحجج الدامغات در نقد محتوایی منابع روایی کتاب المراجعات با برخی از شبهات اعتقادی با توجه به معیارهای نقلی

محمد مؤذن سلطان‌آبادی*

محمد رضا امامی نیا**

چکیده

کتاب *الحجج الدامغات*، آخرین، مهم‌ترین و مبسوط‌ترین اثر فرقه وهابیت است که به نقد محتوایی احادیث منابع روایی کتاب *المراجعات* پرداخته‌است. نویسنده این کتاب در مقدمه آن با نقد محتوایی برخی احادیث، سعی کرده تا منابع روایی شیعه را که در کتاب *المراجعات* به آنها استناد شده‌است، بی‌اعتبار نماید تا به این وسیله، آنچه را که در ادامه کتاب مورد نقد قرار می‌دهد، موجه‌تر جلوه کند. مسئله تحقیق، بررسی روش نقد محتوایی احادیث منابع روایی شیعه توسط نویسنده کتاب *الحجج الدامغات* و بیان کاستی‌های روشی این نقد است و به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی انتقادی، نقدهای کتاب *الحجج الدامغات* نسبت به احادیث برخی از منابع روایی کتاب *المراجعات*، بر پایه معیارهای نقلی ارزیابی شده‌است. در یافته‌های تحقیق نیز به این نتیجه رسیده‌ایم که نقدهای نویسنده کتاب *الحجج الدامغات* دارای ضعف و کاستی‌های متعدد روشی است و هیچیک از معیارهای نقد محتوایی احادیث از سوی ایشان رعایت نشده‌است.

واژگان کلیدی

الحجج الدامغات، المراجعات، ابو مریم اعظمی، وهابیت، نقد محتوایی، نقد روشی.

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی - تهران. (نویسنده مسئول)
moh.moazen@uswr.ac.ir

** استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷

مقدمه

کتاب‌شناسی

نام کتاب مزبور در عنوان مقاله، به زبان اصلی آن، «الحجج الدامغات لنقد کتاب المراجعات» است و ترجمه آن به زبان فارسی با نام «پاسخ‌های کوبنده به کتاب مراجعات» به صورت فایل pdf منتشر شده است. این کتاب نخستین بار به زبان عربی توسط انتشارات: «دار الإیمان للطبع و النشر» در شهر اسکندریه مصر در سال ۱۴۲۵ ق در دو جلد به چاپ رسیده است که نسخه موردنظر در این مقاله نیز از همین چاپ بهره برده است. اما ترجمه این کتاب به زبان فارسی ظاهراً تنها به صورت الکترونیکی و در فضای مجازی انتشار یافته و چاپ کاغذی انجام نشده است.

کتاب **الحجج الدامغات**، آخرین، مهم‌ترین و مبسوط‌ترین ردیه بر کتاب **المراجعات** مرحوم سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی است که از سوی وهابیت به نگارش درآمد است. نویسنده بنا بر آنچه خود گفته است، ردیه‌های دیگر را بر کتاب **المراجعات** دیده اما آنها را اجمالی یا ناقص یافته، از این رو به نگارش این کتاب اقدام نموده است. وی در مقدمه کتاب با طرح برخی شبهات اعتقادی، سعی کرده تا بعضی از منابع روایی شیعه را که در کتاب **المراجعات** به آنها استناد شده است بی‌اعتبار نماید تا به این وسیله، آنچه را که در ادامه کتاب مورد نقد قرار می‌دهد، موجه‌تر جلوه کند.

ترجمه فارسی این کتاب نیز بدون هیچ نام و نشانی از مترجم منتشر شده است.

اما درباره کیفیت ترجمه، به نظر می‌رسد که به‌هیچ‌وجه امانت‌داری در ترجمه رعایت نشده است و در برخی موارد، که خطاهای علمی نویسنده آشکار می‌گردد، مترجم تلاش نموده تا با تغییر ترجمه، لغزش‌های نویسنده را تا حدودی بپوشاند. نخستین تغییر مترجم همان صفحه نخست ترجمه و در نام اصلی کتاب است؛ وی نام کتاب را به جای **الحجج الدامغات لنقد کتاب المراجعات**، تغییر داده و **الحجج الدامغات لنقض کتاب المراجعات** نوشته است.

نویسنده کتاب، «ابومریم بن محمد اعظمی» است. درباره سوابق و زندگینامه وی، هیچ اثر یا تصویری در دسترس نیست و نگارنده، بجز **الحجج الدامغات لنقد کتاب المراجعات**، کتاب دیگری از وی پیدا نکرده است که این مسئله احتمال مستعار بودن نام او را تقویت می‌کند. به گفته آقای عبدالحمید الجاف، نویسنده کتاب **ثم شیعی الألبانی**، نام اصلی نویسنده کتاب **الحجج الدامغات**، شیخ عبدالله المفتی و شخصی عراقی است، وی در کتاب خود آورده است: روزی در جریان یکی از مناظراتی که با وهابی‌ها داشتیم، او را برای مناظره به خانه من آوردند درحالی‌که کتاب **الحجج الدامغات**، قبل از چاپ و به صورت مخطوط در دستش بود، و شیخ عبدالله المفتی پس از چند سال این کتاب را با نام مستعار ابومریم اعظمی به چاپ رساند. (جاف، ۱۴۳۰ ق: ۲۷۹ و ۲۸۲)

پیشینه

درباره پیشینه موضوع این مقاله می‌توان کتاب‌هایی را به‌عنوان پیشینه عام نام برد از جمله: *عبقات الانوار*، نوشته میرحامد حسین؛ *احقاق الحق*، نوشته علامه تستری؛ *معالم المدرستین*، نوشته علامه عسکری؛ *کشف الارتیاب*، نوشته سید محسن امین.

اما در خصوص پیشینه خاص، هیچ اثر مشابه‌ای یافت نشد.

روش‌شناسی نقد حدیث

علمی که در شناخت و فهم معنای حدیث، جایگاه ویژه‌ای دارد، علم درایه است که در تعریف آن گفته‌اند: «علمی است که از سند و متن حدیث و چگونگی فراگرفتن و آداب نقل آن سخن می‌گوید». (صدر، ۱۴۱۶ ق: ۷۹) از جمله مباحثی که در این علم مطرح می‌شود، بحث معیارهای نقد حدیث است. به‌صورت کلی، دو روش برای نقد حدیث وجود دارد؛ یکی روش سندمحور و دیگری روش متن‌محور. از این‌رو برخی، موضوع علم درایه را «سند و متن» دانسته‌اند. (غفاری، ۱۳۹۴ ش: ۹) در روش سندمحور، پژوهشگر به مطالعه و بررسی در احوال راویان حدیث و میزان اعتبار آنان و نیز حفظ تمام حلقه‌های زنجیره سند و یا انقطاع زنجیره از جهت عدم تناسب طبقات راویان نسبت به یکدیگر و یا نسبت به معصوم می‌پردازد. (شهید ثانی، ۲۰۱۹ ق: ۷۵ - ۷۴) در این نوع از نقد، برای بیان اعتبار سند، عالمان شیعه بیشتر، واژگانی مانند: صحیح، حسن، کالصحیح، حسن، موثق (شهید ثانی، ۲۰۱۹ ق: ۷۵) و عالمان اهل سنت تعابیری همچون: اسناد صالح، اسناده جید، رواه ثقات، له عله غیر موثره، به‌کار می‌برند (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۱۲۴) و نیز برای بیان عدم اعتبار سند، در متون شیعی واژگانی مانند: ضعیف، ضعیف جدا، مرسل، مرفوع (حلی، ۱۴۱۲ ق: ۴ / ۳۱۲) و در متون سنی، تعابیر: اسناده لیس بقوی، فی اسناده لین، فیه انقطاع، اسناده واه، اسناده ضعیف، اسناده مظلم (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۱۲۴) به‌کار رفته است.

اما در روش متن‌محور، پژوهشگر به بررسی متن روایت از جهات مختلف می‌پردازد تا با استفاده از قرائن درون متنی و مقایسه مفاد آن با عقل و نقل، به میزان اعتبار روایت پی ببرد. این روش از نقد، معیارهای نقلی و عقلی دارد که براساس آن، می‌توان روش متن‌محور را به دو گونه تقسیم نمود:

یکم: روش متن‌محور بر پایه معیارهای نقلی؛

دوم: روش متن‌محور بر پایه معیارهای عقلی.

ابومریم اعظمی در نقدی که نسبت به روایات در کتب روایی شیعه دارد، به‌گونه نخست، یعنی نقد سندی احادیث نپرداخته و گویا شناختی از راویان در متون روایی شیعی نداشته است. اما روشن است که

نپرداختن به سند، در یک نقد حدیثی منصفانه، هرگز نتایج جامع و کاملی را در پی نخواهد داشت، زیرا چه بسا عقیده‌ای به استناد یک روایت، به شیعیان نسبت داده شود درحالی‌که سند روایت از نظر آنان ضعیف باشد، از این رو وی تلاش نموده است تا این کاستی در نقد خود را از راه افراط در اعتباربخشی به کتب مورد نقد خود و مسلم‌انگاشتن صحت تمام روایات آنها از نگاه شیعه خصوصاً در کتاب *کافی* جبران نماید. از این رو درباره کتاب *کافی* دو ادعا را مطرح می‌کند: نخست اینکه می‌گوید: «و زعم مولفه هذا أنه عرض كتابه علي الإمام المهدي بواسطة سفرائه و صدقه إمامهم المزعوم الموهوم»: مؤلف این کتاب گمان کرده که این کتاب را بر امام مهدی علیه السلام به واسطه سفرای ایشان عرضه کرده است و امام موهوم آنان تمام مطالب کتاب را تصدیق نموده است. (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۱) این سخن اعظمی به جمله معروف «الکافی کاف لشیعتنا» اشاره دارد که برخی آن را حدیث پنداشته‌اند و در سایت‌ها و رسانه‌های وهابی نیز به‌عنوان یکی از مسلمات شیعه انگاشته می‌شود. دوم اینکه می‌گوید: «و هو عندهم بمنزلة صحيح البخاري عند أهل السنة، بل أكثر من ذلك»: جایگاه این کتاب نزد شیعیان مانند صحیح بخاری نزد اهل سنت است و بلکه از آن هم جایگاه بالاتری دارد. (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۱)

یعنی همان‌طور که اهل سنت تمام روایات بخاری را صحیح و منطبق با واقع دانسته و به این دلیل حتی بررسی سندی را هم لازم نمی‌دانند، شیعیان نیز درباره کتاب *کافی* همین نظر را به‌صورت جدی‌تر دارند! البته او این برداشت خود را به کلام هیچ‌یک از دانشمندان شیعه مستند نکرده و گویا هیچ مراجعه‌ای در این باره نداشته است. وی تنها به کلمه «مقدس» اشاره می‌کند که مرحوم شرف‌الدین درباره کتاب *کافی* و دیگر کتب اربعه به‌کار برده و همین را شاهد بر سخن خود قرار داده است! اما همین تجاهل نسبت به دقت‌های سندی و مسلم‌انگاشتن صحت روایات، سبب شده است تا نتایجی که می‌گیرد، بیشتر با میل خود او مطابق باشد تا هم‌خوانی با واقعیت و اعتقاد شیعه.

نقد و بررسی روش‌شناسی اعظمی در نقد احادیث

هرگاه متن یک روایت با معیار نقل مورد سنجش قرار گیرد، می‌توان این نحوه از سنجش را روش متن‌محور بر پایه معیارهای نقلی نامید و هرگاه متن یک روایت با معیار عقل مورد سنجش قرار گیرد، می‌توان به آن، روش متن‌محور بر پایه معیارهای عقلی گفت، این نامگذاری از مجموع مطالب در منابع مرتبط - به‌ویژه بحث معیارهای نقلی و عقلی ارزیابی متن حدیث - به دست می‌آید. (طوسی، ۱۳۶۳ ش: ۱ / ۵ - ۴؛ غفاری، ۱۳۹۴ ش: ۲۶ و ۲۵۷؛ حافظیان بابلی، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۲) از آنجاکه اعظمی تنها به نقد محتوایی احادیث پرداخته است و کاستی‌های او معمولاً بر پایه رعایت نکردن معیارهای نقلی است، در

این نوشتار، برخی از معیارهای نقلی نقد محتوایی، بررسی و اعتبار نقدهای وی از این جهت ارزیابی می‌گردد. روش متن‌محور بر پایه نقل، معیارهای متفاوتی دارد، از جمله:

۱. عرضه روایت به قرآن

عرضه روایت به قرآن یکی از مهم‌ترین معیارهای نقلی روش متن‌محور است. در این معیار، پژوهشگر، حدیث را با آیات قرآن عیارسنجی می‌کند و در صورتی که روایت، با مسلمات قرآن در تعارض بود، ظاهر آن بی‌اعتبار می‌شود، در این حالت یا باید معنای دیگری از روایت اراده شده باشد و یا اینکه اساساً روایت جعلی خواهد بود. لزوم رعایت این معیار در روایات فراوانی از منابع فریقین نقل شده است؛ امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيَّ كُلَّ حَقٍّ حَقِّ حَقِيقَةٍ وَعَلَيَّ كُلُّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۶۹) برای هر حقی حقیقتی وجود دارد [که به سوی آن حق رهنمون می‌سازد] و بر سر هر امر درستی نوری موجود است، پس آنچه موافق قرآن است بپذیرید و آنچه مخالف با قرآن است ترک کنید».

شیخ طوسی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام روایت کرده است که: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنَّا حَدِيثٌ فَأَعْرَضُوهُ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا؛ هرگاه روایتی از ما به شما رسید، آن را به کتاب خدا عرضه کنید، آنچه را که موافق کتاب خدا بود بپذیرید و آنچه که مخالف کتاب بود، رها کنید و یا [علم] آن را به ما برگردانید». (طوسی، ۱۳۶۴ ش: ۷ / ۲۷۵)

در منابع اهل سنت نیز روایات زیادی بر اعتبار این معیار دلالت دارند، مانند روایتی که عبد الله بن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: «سَيَفْشُوا عَنِّي أَحَادِيثَ فَمَا أَتَاكُمْ مِنْ حَدِيثِي فَاقْرَأُوا كِتَابَ اللَّهِ وَاعْتَبِرُوا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَمَا لَمْ يُوَافِقْ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ؛ بزودی روایات زیادی از من منتشر می‌کنند، پس هر حدیثی که به شما رسید پس قرآن را بخوانید. آنچه موافق قرآن بود، پس من گفته‌ام و آنچه مخالف قرآن بود، سخن من نیست». (طبرانی، ۱۴۰۵ ق: ۱۲ / ۲۴۳)

برای این معیار علاوه بر وجود ادله روایی در منابع فریقین، سخنانی از صحابه نیز نقل شده است که بر آن تأکید نموده‌اند، برای مثال از ابن مسعود روایت شده است: «فانظروا ما واطأ کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه؛ بنگرید آنچه را که موافق کتاب خداست بپذیرید و آنچه را که مخالف کتاب خداست رها کنید». (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ ق: ۲ / ۴۲)

و از ابن عباس نیز نقل شده است: «إِذَا سَمِعْتُمُونِي أَحَدَثَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ، فَلَمْ تَجِدُوهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، أَوْ حَسَنًا عِنْدَ النَّاسِ فَاعْلَمُوا أَنِّي كَذَبْتُ عَلَيْهِ؛ هرگاه شنیدید من از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی نقل می‌کنم که در کتاب خدا

شاهدی برای آن نمی‌یابید و یا آن را نزد مردم پسندیده نمی‌بینید، بدانید که من بر ایشان دروغ بسته‌ام. (دارمی، ۱۳۴۹ ق: ۱ / ۱۴۶)

از معاذ بن جبل نیز گزارش شده که در آخر عمر به اطرافیان خود سفارش می‌کرد: «فاعرضوا علي الكتاب كل الكلام و لا تعرضوه علي شيء من الكلام؛ هر سخنی را بر قرآن عرضه نمایید اما قرآن را به هیچ سخنی عرضه نکنید». (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق: ۱۳ / ۵۸۵)

با این وجود برخی از عالمان اهل سنت، لزوم عرضه حدیث به قرآن را نمی‌پذیرند و بر این باورند که عرضه سنت بر قرآن باطل است. (دارمی، ۱۳۴۹ ق: ۱ / ۱۴۵) مشکل و شبهه اصلی این افراد، به بخش دوم از روایات عرضه ناظر است، یعنی لزوم طرح روایات مخالف با قرآن. اما به نظر می‌رسد علت این مخالفت، برداشت غلط آنان از روایات عرضه باشد به این معنا که آنان گمان کرده‌اند مراد از روایات عرضه این است که اگر مضمون هر روایتی در قرآن نباشد باید کنار گذاشته شود. در حالی که مراد از عرضه روایات، احراز عدم مخالفت با قرآن است و روایتی که مضمون آن یا خلاف آن در قرآن نیست با قرآن مخالفتی ندارد. عالمان شیعه به درستی به این نکته اشاره کرده و گفته‌اند:

مراد از عرضه حدیث بر قرآن، احراز عدم مخالفت آن با قرآن است؛ زیرا موافقت حدیث با قرآن، شرط حجیت حدیث نیست و تنها نقش مخالفت، ساقط شدن حدیث از حجیت است؛ بنابراین، آنچه شرط است، عدم مخالفت حدیث با قرآن است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵ ش: ۱ / ۱۳۷)

برخی نیز گمان کرده‌اند هر روایتی که ظاهر عمومات قرآن را تخصیص بزند مخالف قرآن است، از این رو، روایات عرضه را نپذیرفته‌اند، زیرا این تخصیص را جایز می‌دانند. آمدی، به نادرستی این پندار اشاره کرده و گفته است:

روایت مخصّص، نشان‌دهنده مراد قرآن است؛ پس مقرر قرآن به حساب می‌آید، نه مخالف با آن و این مبنا را باید پذیرفت، وگرنه، کسانی که تخصیص را به معنای مخالفت با قرآن می‌دانند، باید تخصیص قرآن با خبر متواتر را نیز مخالفت با قرآن تلقی کنند، در حالی که جواز تخصّص قرآن با خبر متواتر اجماعی است و مخالفت به‌شمار نمی‌رود. (آمدی، ۱۳۸۷ ق: ۲ / ۳۲۶)

آنچه گفته شد، پیرامون بخش دوم روایات عرضه بود و اینکه مخالفت روایت با قرآن چگونه است و چه حکمی دارد. اما بخش اول روایات عرضه - یعنی لزوم اخذ روایاتی که با قرآن موافقت - مسئله‌ای اجماعی است و تردیدی در درستی آن نیست.

نقد روشی اشکالات کتاب الحجج الدامغات براساس معیار عرضه به قرآن

یکی از چالش‌های مهم روشی کتاب **الحجج الدامغات** این است که در روش نقد، معیارهای موردقبول فریقین را رعایت نکرده است. از جمله این معیارها، معیار عرضه به قرآن است.

ابومریم اعظمی، اصول روش نقد را رعایت نکرده و حتی روایات موافق با قرآن را نیز مردود شمرده است. برای نمونه، وی مسئله جواز تقیه را ساخته و پرداخته شیعیان و سبب فتح باب کذب در میان مسلمانان دانسته است، (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۷) درحالی که چندین آیه، به صراحت بر جواز آن دلالت دارند، از جمله: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» (آل عمران / ۲۸) نباید مؤمنان، کافران را به جای مؤمنان به دوستی برگزینند، پس هر که چنین کند او را با خدا رابطه‌ای نیست. مگر اینکه از آنها بیمناک باشید». این روش اعظمی برخلاف روش همه مسلمانان در نقد مضمون یک روایت بوده و بطلان آن نیز نمایان است. نمونه دیگر اینکه اعظمی، کلینی را به قول تحریف قرآن متهم نموده است، غافل از اینکه وی در ابتدای کتاب کافی صریحاً معیار عرضه روایات به قرآن را پذیرفته و روش خود را اعلام نموده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۸)

بنابراین اگر احیاناً روایتی در کتاب کافی وجود داشته باشد که ظاهر آن بر تحریف قرآن دلالت کند، ظاهر آن روایت هرگز موردقبول کلینی نخواهد بود، زیرا برخی آیات قرآن به صراحت بر عدم تحریف آن دلالت دارند، مانند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹) ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما به طور قطع نگهدار آنیم»، از این رو، اعظمی نه تنها خود اصول روش نقد را در این مورد رعایت نکرده بلکه به پایبندی کلینی نیز به این اصول توجهی نکرده است. نمونه دیگر در بحث بداء است که اعظمی آن را از باورهای باطلی می‌داند که از سوی شیعیان مطرح شده است؛ (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۴) این در حالی است که در آیات قرآن، به همین معنای مورد نظر شیعه از بداء، تصریح شده است (مائده / ۳۶؛ رعد / ۳۹)

۲. عدم ناسازگاری با سنت قطعی و یا احادیث مضبوط دیگر

مراد از سنت قطعی، قول، فعل و تقریر پیامبر اسلام ﷺ است که از راه‌های متعدد و در حد تواتر روایت شده باشد. در روایات بسیاری از اهل‌بیت علیهم‌السلام: تأکید شده است که ایشان بر خلاف قرآن و سنت رسول خدا سخن نمی‌گویند. در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است: «لَا تُصَدِّقْ عَلَيْنَا إِلَّا مَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ؛ جز روایتی را که هم‌سو با کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است بر ما تصدیق نکن». (حرعاملی،

در میان اهل سنت نیز موارد بسیاری وجود دارد که برای روشن شدن میزان اعتبار یک خبر، آن را به سنت قطعی نزد خودشان عرضه کرده‌اند. (برای نمونه ر.ک: نووی، بی تا: ۳ / ۴۴۵؛ شنقیطی: ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۲۵۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ ق: ۸ / ۴۸۴) فخر رازی در ضمن بیان اقسام نسخ و حکم آنها می گوید: «الثالث: نسخ خبر الواحد بالخبر المقطوع و لا شك فيه؛ نسخ خبر واحد بوسیله خبر مقطوع، در درستی آن شکی نیست». (فخر رازی، ۱۴۱۲ ق: ۳ / ۳۳۱) معنای این سخن آن است که خبر قطعی می تواند معیار برای خبر واحد باشد و در صورت ناسازگاری با آن، خبر مقطوع مورد عمل واقع می شود و خبر واحد اعتبار نخواهد داشت.

احادیث مضبوط دیگر و یا نسخه های دیگر همان حدیث نیز یکی از معیارهای مهم در روش نقد متن محور به حساب می آید. برای نمونه؛ در خصال صدوق از امام صادق علیه السلام از اجداد مطهرشان از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ثَلَاثَةٌ إِنْ لَمْ تَظْلِمُهُمْ ظَلَمُواكَ السَّقَلَةُ ... ؛ سه گروه هستند که اگر تو به آنان ستم نکنی، آنان به تو ستم می کنند؛ فرومایگان ...». (صدوق، ۱۳۶۲ ش، ۸۶ / ۱)

ظاهر این روایت، جواز و بلکه توصیه به ظلم نسبت به سه گروه مورد نظر را می رساند که با مبانی دینی سازگاری ندارد اما بررسی همین حدیث در کتاب تحف العقول و مقایسه متن این دو با یکدیگر، نشان می دهد که حرف «واو» از نسخه روایت صدوق حذف شده است و اصل روایت این گونه است: «ثَلَاثَةٌ وَ إِنْ لَمْ تَظْلِمُهُمْ ظَلَمُواكَ السَّقَلَةُ ...»؛ سه گروه هستند که هرچند تو به آنان ظلم نکنی اما آنان به تو ظلم می کنند؛ فرومایگان (ابن شعبه، ۱۴۰۴ ق، ۴۷)

نقد روشی اشکالات اعظمی براساس معیار سنت قطعی یا احادیث مضبوط دیگر در هیچ یک از اشکالات مطرح شده توسط اعظمی، معیار عدم مخالفت با سنت قطعی در نظر گرفته نشده است. درحالی که همان طور که مخالفت با سنت قطعی سبب بی اعتبار شدن یک روایت می گردد، موافقت با سنت قطعی نیز اگر چه در اثبات جزئیات نقشی ندارد اما دست کم می تواند درستی بخشی از روایت که موافق با آن سنت است را به اثبات برساند. برای نمونه، در بحث بدهاء، که اعظمی آن را از عقائد انحرافی شیعه می داند، روایات قطعی در منابع معتبر اهل سنت دلالت بر درستی آن دارند. بخاری در صحیح خود به نقل از ابوهریره آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در بنی اسرائیل سه نفر گرفتار سه بیماری پیسی، ناشنوایی و نابینایی شده بودند؛ برای خداوند بدهاء حاصل شد که ایشان را مورد آزمایش قرار دهد ...». (بخاری، ۱۴۰۱ ق: ۴ / ۱۴۶)

عالمان سنی در تفسیر بدهاء در این روایت گفته اند: «أی سبق فی علم الله فأراد إظهاره و لیس المراد أنه ظهر له بعد أن كان خفياً لأن ذلك محال في حق الله تعالی». (العینی، ۱۴۰۶: ۱۶ / ۴۹) گویا آنان می توانند بدهاء را درباره خداوند در

معنای صحیحی به کار برند، اما اگر دیگران به کار برند تنها می‌توانند در معانی نادرست استفاده کنند!

بنابراین غفلت نسبت به این سنت مقطوع، نقش مستقیمی در نتیجه‌گیری نادرست اعظمی داشته است.

اما درباره مطابقت با احادیث مضبوط دیگر، ابومریم اعظمی، نه تنها بر روایات شیعه بلکه بر روایات خود اهل سنت نیز تسلط نداشته و هرگز نتوانسته میان روایات مورد اشکال در منابع شیعه و روایات مضبوط دیگر در منابع شیعه یا اهل سنت مقایسه درستی انجام دهد. در برخی موارد، در صورت داشتن اشراف کامل به روایات باب، شبهه به‌خوبی قابل حل است. به‌عنوان مثال، اعظمی با استناد به یک روایت در کافی مبنی بر اینکه قرآنی که بر پیامبر ﷺ نازل شده، ۱۷ هزار آیه دارد، مرحوم کلینی و شیعیان را به باور تحریف قرآن متهم نموده است. این در حالی است که اگر به روایات معتبر دیگر مراجعه می‌نمود، مشخص می‌شد که برداشت وی از این روایت برداشت درستی نبوده است، زیرا اولاً: ائمه علیهم‌السلام تأکید نموده‌اند که الفاظ قرآن کم‌وزیاد نشده بلکه تحریف در معنا و تأویل آن صورت گرفته است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «وَكَانَ مِنْ نَبْدِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرُؤُونَهُ وَ لَا يَرْعَوْنَهُ؛ یکی از پشت گوش انداختن‌هایشان نسبت به کتاب این است که آنان حروف قرآن را حفظ و نگهداری کردند و حدود آن را، تحریف نمودند. پس آن را نقل می‌کنند ولی معانی آن را مراعات نمی‌نمایند». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۸ / ۵۳) از طرفی فریقین اتفاق نظر دارند بر اینکه تأویل قرآن نیز مانند خود قرآن بر پیامبر ﷺ نازل می‌شده است، چنان‌که در خود قرآن، تبیین و توضیح آیات قرآن هم از سوی خداوند دانسته شده و می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ؛ سپس توضیح و بیانش نیز بر عهده ماست». (قیامت: ۱۹) روشن است که توضیح و بیان آیات قرآن از سوی خداوند، تنها از راه وحی به پیامبر ﷺ امکان‌پذیر است، بنابراین، توضیح و تأویل قرآن نیز به همراه آیات یا پس از آن وحی می‌شده است. با مقایسه و در کنار هم قرار دادن این نصوص می‌توان دریافت که مراد از ۱۷ هزار آیه - بر فرض که صدور اصل روایت را بپذیریم - قرآن معجز نیست، بلکه اعم از آیات معجز که اصل قرآن را تشکیل داده و تأویل و تبیین آن است. چنان‌که شیخ صدوق نیز از همین معیار در روش نقد محتوای روایت استفاده کرده و در توضیح روایت گفته است:

اعتقاد ما این است که قرآنی که خداوند متعال بر پیامبرش ﷺ فرو فرستاد، همان چیزی است که بین دو جلد و در دستان مردم است و بیشتر از آن نیست و عدد سوره‌هایش نزد سنیان ۱۱۴ است، و نزد شیعه سوره «الضحی» و «الم نشرح» یک سوره و «لایلاف» و «الم تر» یک سوره است. و هرکس به ما نسبت دهد که ما می‌گوییم قرآن بیشتر از این است، بر ما دروغ بسته است ... بلکه ما می‌گوییم: نوعی از وحی

نازل شده است که قرآن نیست که اگر با همین قرآن جمع آوری شود، مقدار آن هفده هزار آیه می‌شود. (صدوق، ۱۴۱۴ ق: ۸۴)

بنابراین توجه نکردن ابومریم اعظمی در روش نقد محتوایی به روایات مضبوط دیگر نزد شیعه، به مانعی مهم برای فهم درست وی از روایت کمیت آیات قرآن تبدیل شده است.

۳. بررسی عدم مخالفت متن روایت با نسخه‌های معتبر

گاه یک روایت در نسخه‌های مختلف دارای تفاوت‌هایی است که در فهم درست معنای آن تأثیر زیادی دارد. بررسی نسخه‌های یک روایت و یافتن نسخه‌های معتبر، می‌تواند برخی از شبهات را برطرف نموده و پژوهشگر را از استنباط معنای نادرست مصون سازد.

حدیث ثقلین در منابع اهل سنت، نمونه‌ای از این معیار در روش متن‌محور است. این حدیث در منابع اهل سنت به دو گونه روایت شده است؛ گونه نخست، نقلی است که مسلم و ترمذی و بسیاری دیگر از عالمان اهل سنت آورده و دو ثقلی که از سوی رسول خدا ﷺ به یادگار می‌ماند را از زبان ایشان، کتاب خدا و اهل بیت پیامبر دانسته‌اند. عبارت مسلم چنین است: «وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوْلَاهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالتُّورُ... وَ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي؛ مَنْ فِي بَيْنِ شِمَا دُو چيز ارزشمند به یادگار می‌نهم؛ نخستین، کتاب خداست که در آن هدایت و نور نهفته است، ... و اهل بیت من، خدا را به یاد شما می‌آورم، خدا را به یاد شما می‌آورم، خدا را به یاد شما می‌آورم در حق اهل بیتم». (نیشابوری، بی تا: ۷ / ۱۲۳) این نسخه از روایت، اعتبار بیشتری دارد، زیرا در دو کتاب از صحاح سته نقل شده و اسناد آن نیز از نظر اهل سنت صحیح است. با این وجود، نسخه دیگری از همین روایت وجود دارد که ثقل دوم را به جای «اهل بیتی»، «سنتی» روایت و معنا را به کلی متفاوت کرده است، (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰ ق: ۱ / ۹۳) اما این نسخه به جهت گوناگون از اعتبار کمتری برخوردار است، از این رو با رجوع به متنی که از اعتبار بالاتر برخوردار است، می‌توان مفهوم درست روایت را فهمید.

نقد روشی اشکالات اعظمی براساس معیار مقایسه با نسخه‌های معتبر

برخی از اشکالات روشی ابومریم اعظمی، از عدم تحقیق و دقت درباره نسخه‌های معتبر در یک روایت ناشی شده است. به عنوان نمونه، درباره بحث تحریف قرآن، وی در ضمن اشکال به کتاب *خصال* صدوق، به روایتی اشاره می‌کند که براساس آن، سه چیز در روز قیامت به درگاه الهی شکایت خواهند کرد. یکی از آنان قرآن است که نزد خداوند نسبت به تحریف خود به دست مسلمانان شکایت می‌کند. متن روایت این گونه است: «عَنْ جَابِرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَيَّ اللَّهُ - عَزَّ

وَجَلَّ - الْمُصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعَتْرَةُ يَقُولُ الْمُصْحَفُ: يَا رَبِّ حَرْفُونِي وَمَرْفُونِي ... جابر گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم می فرمود روز قیامت سه چیز جلو می آیند و شکایت می کنند قرآن و مسجد و اهل بیت، قرآن می گوید پروردگارا مرا تحریف و پاره کردند ...» (مجلسی، ۱۴۱۱ ق: ۲۴ / ۱۸۶) این روایت را مرحوم مجلسی از خصال نقل کرده، و گویا اعظمی نیز به همین نقل اکتفا کرده و زحمت دقت در نسخه اصلی و معتبر را به خود نداده است، زیرا در کتاب **خصال** واژه «حرفونی» (مرا تحریف کردند) وجود ندارد، بلکه عبارت اصلی حدیث «حرفونی» (مرا آتش زدند) بوده است (صدوق، ۱۳۶۲ ش: ۱ / ۱۷۵) که ربطی به تحریف ندارد. بنابراین، عدم مراجعه و دقت در نسخه های معتبر از سوی اعظمی، سبب کاستی و اشکال روشی در نقد محتوای این حدیث شده است. همین اشکال به گونه ای دیگر درباره روایت کمیت آیات قرآن بر ابومریم اعظمی وارد است، زیرا در آن روایت، کمیت آیات قرآن، ۱۷ هزار دانسته شده است، (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۳۴) اما در برخی از نسخه های کافی که از اعتبار بیشتری نزد حدیث شناسان برخوردارند - مانند نسخه ای که در دست مرحوم فیض کاشانی بوده و امروزه نیز موجود است - به جای ۱۷ هزار، عدد هفت هزار ثبت شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ ق: ۹ / ۱۷۸۱ - ۱۷۸۰) که به عنوان رُند کردن آیات قرآن قابل توجیه است.

۴. تعارض یا عدم تعارض با واقعیت های تاریخی

واقعیت های تاریخی در صورتی که قطعی و قابل اعتماد باشند می توانند معیار نقلی مناسبی در تعیین عیار روایت به شمار آیند. دوران زندگی افراد و تاریخ حیات و ممات آنان از واقعیت های تاریخی است که تعارض در آن می تواند معیار عدم اعتبار روایت باشد، مانند روایتی که گفتگویی میان امام سجاد علیه السلام و اصمعی را حکایت می کند. (تبریزی انصاری، ۱۴۱۸ ق: ۳۴) که با توجه به زمان حیات و ممات اصمعی که از سال ۱۲۳ تا ۲۱۵ قمری بوده، (بغدادی، ۱۴۱۱ ق: ۱ / ۶۲۳) و سال شهادت امام سجاد علیه السلام که در ۹۵ قمری رخ داده است، (امین، ۱۴۰۳ ق: ۶ / ۳۸۶) امکان چنین مکالمه ای وجود نداشته است. علاوه بر این، گاهی تاریخ قطعی می تواند درستی یک روایت یا دسته ای از روایات را به اثبات رساند، مثلاً با وجود روایاتی که بر بهرمنندی پیامبران از علم غیب دلالت دارند، (هیثمی، ۱۴۰۸ ق: ۸ / ۲۸۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱ / ۳۸۷) برخی از وهابیت منکر هرگونه علم غیب برای غیر خدا شده اند، (تمیمی، ۱۳۹۶ ق: ۱ / ۱۹۵) اما با مراجعه به واقعیت های تاریخی، موارد بسیاری از گزارش علم غیب پیامبران دیده می شود (نیشابوری، بی تا: ۸ / ۱۷۳) که می تواند روایاتی را که پیامبران را دارای علم غیب می داند ثابت کند، هرچند این علوم همگی از سوی خداوند به آنان افاضه می شود. بنابراین تاریخ قطعی، معیاری است که می تواند در بسیاری از موارد راه گشا باشد.

نقد روشی اشکالات اعظمی براساس معیار تعارض و توافق با تاریخ قطعی

عدم تعارض با تاریخ قطعی و بلکه توافق با آن، از مواردی است که در روش نقد ابومریم اعظمی مورد غفلت واقع شده است. وی طعن برخی از صحابه در بعضی منابع روایی شیعه را به عنوان یکی از اسباب بی اعتبار شدن این منابع دانسته و هرگونه طعن آنان را نشانه فسق و کفر گوینده می انگارد. (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۶) غافل از اینکه تاریخ قطعی، حکایت از طعن و لعن صحابه نسبت به یکدیگر دارد. (ذهبی، ۱۴۰۶ ق: ۴۵) در بسیاری از کتب تاریخی اهل سنت، این طعن و لعن ها به صورت معتبر گزارش شده است (طبری، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۴۷۵) بنابراین اگر طعن و لعن به صورت مطلق موجب بی اعتبار شدن کتب روایی یا شخص گوینده شود، بسیاری از کتب معتبر اهل سنت بی اعتبار شده و نیز صحابه مورد وثوق آنان به فسق و کفر متهم خواهند شد.

از سوی دیگر، اعظمی در بحث غلو، از اعتقاد شیعه به علم سرشار ائمه علیهم السلام و افاضه علم غیب از سوی خداوند به ایشان به عنوان غلو آشکار درباره آنان یاد کرده و پس از نقل چند روایت می گوید: «هذا هو غلو الكليني في الأئمة» این غلو کلینی درباره امامان است، (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۶) سپس می گوید: «كان هذا الموسوي أو غيره يدعى صحة كتاب الكليني هذا فما عساه يقول عن هذا الكفر الصريح الذي فيه؟!؛ اگر شرف الدین یا غیر او ادعای صحت کتاب کلینی را دارند پس با این کفر صریح چه می کنند؟» (اعظمی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۶)

این خطای اعظمی نیز با مراجعه به تاریخ قطعی و توجه به این مسئله سنجش پذیر می شود که در خود منابع اهل سنت موارد قابل توجهی از مصادیق علم غیب امامان اهل بیت علیهم السلام گزارش شده است. (قرمانی، بی تا: ۱ / ۳۳۷؛ صنعانی، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۲۴۱)

بنابراین اعظمی به سبب عدم توجه به این معیار در روش نقد خود به خطا رفته است.

نتیجه

با توجه به مطالب پیش گفته، روشن می گردد که نویسنده کتاب *الحجج الدامغات* نقد ناقص و عقیمی را نسبت به کتب روایی شیعه ارائه داده است. قضاوت درباره کتب روایی، صرفاً با پرداختن به چند روایت گزینش شده امکان پذیر نیست، از سویی نقد صحیح روایات نیازمند توجه به هر دو جنبه سند و متن است، باین وجود، ابومریم اعظمی متعرض سند روایات نشده است. وی در نقد محتوایی روایات نیز از نظر روشی به خطا رفته و هیچ یک از معیارهای نقد محتوایی را رعایت نکرده است، از این رو اشکالات وی از نظر علمی و استدلالی قابل پذیرش نیست و با چنین روشی هرگز نمی توان بر اعتبار کتب روایی شیعه خدشه ای وارد کرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آمدی، ابوالحسن، ۱۳۸۷ ق، *الإحكام في أصول الاحكام*، ج ۲، چ ۱، رياض، المكتب الإسلامي.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، ۱۳۸۶ ق، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، بیروت، دار صادر، چ ۱.
۳. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، بی تا، *الصواعق المحرقة*، عبداللطیف عبدالوهاب، مصر، مكتبة القاهرة، چ ۱.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۲ ق، *تحف العقول*، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چ ۲.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۳۹۸ ق، *جامع بیان العلم وفضله*، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱.
۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ ق، *الاستیعاب*، ج ۳، علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، چ ۱.
۷. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، ۱۴۱۰ ق، *سنن ابی داود*، ج ۲، سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، چ ۱.
۸. اصفهانی، علی بن الحسین، ۱۳۸۵ ق، *مقاتل الطالبیین*، کاظم المظفر، نجف، مكتبة الحیدریة، چ ۲.
۹. اعظمی، ابومریم بن محمد، ۱۴۲۵ ق، *الحجج الدامغات لنقد کتاب المراجعات*، ج ۲ - ۱، اسکندریه، دار الایمان، چ ۱.
۱۰. امین، سید محسن، ۱۴۰۳ ق، *اعیان الشیعة*، ج ۶، چ ۱، حسن الامینف بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، *صحیح البخاری*، ج ۴، بیروت، دار الفکر، چ ۱.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۰ ق، *المحاسن*، ج ۱، سید جلال الدین الحسینی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ۱.
۱۳. بغدادی، اسماعیل، ۱۴۱۱ ق، *هدیة العارفين*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
۱۴. تبریزی انصاری، محمد علی، ۱۴۱۸ ق، *اللمعة البيضاء*، سید هاشم میلانی، قم، دفتر نشر الهادی، چ ۱.
۱۵. تمیمی، محمد بن عبد الوهاب، ۱۳۹۶ ق، *مولفات الشیخ الامام محمد بن عبد الوهاب*، ج ۱، عبدالعزیز بن زید الرومی، بی جا، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، چ ۱.
۱۶. جاف، عبدالحمید، ۱۴۳۰ ق، *ثم شیعی الالبانی*، قم، پیام مهر، چ ۱.

١٧. جصاص، احمد بن علي، ١٤١٥ ق، **أحكام القرآن**، ج ٢، عبدالسلام محمد علي شاهين، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ١.
١٨. جوادي آملی، عبد الله، ١٣٧٥، **تسنيم**، ج ١، قم، مركز نشر اسراء، ج ١.
١٩. حافظيان بابلي، ابولفضل، ١٣٩٠، **رسائل في دراية الحديث**، ج ٢، محمد حسين درايته، علي اوسط ناظقي، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، ج ٤.
٢٠. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، ١٤٢٠ ق، **المستدرک على الصحيحين**، ج ١، حمري دمردانس، بيروت، المكتبة العصرية، ج ٢.
٢١. حر عاملی، محمد بن حسن، ١٤١٢ ق، **هداية الأمة الى احكام الائمة**، ج ٨، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ج ١.
٢٢. حلي، حسن بن يوسف، ١٤١٢ ق، **منتهى المطلب**، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ج ١.
٢٣. دارمی، عبدالله بن بهرام، ١٣٤٩ ق، **سنن الدارمی**، ج ١، دمشق، مطبعة الاعتدال، ج ١.
٢٤. ذهبی، محمد بن احمد، ١٤٠٦ ق، **معرفة الرواة المتكلم فيها**، ابراهيم ادريس، بيروت، دار المعرفة، ج ١.
٢٥. ذهبی، محمد بن احمد، ١٤١٣ ق، **سير اعلام النبلاء**، ج ١، حسين الاسد، بيروت، مؤسسة الرسالة، ج ١.
٢٦. شنيطی، محمد، ١٤١٥ ق، **اضواء البيان**، ج ١، بيروت، دار الفكر، ج ٢.
٢٧. شهيد ثاني، زين الدين، ٢٠١٩ م، **الرعاية في علم الدراية**، قم، مكتبة آيت الله العظمى مرعشي نجفی، ج ١.
٢٨. صالحی شامی، محمد بن يوسف، ١٤١٤ ق، **سبل الهدى والرشاد**، ج ٨، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ١.
٢٩. صدوق، محمد بن علي، ١٣٦٢، **الخصال**، ج ١، علي اكبر غفاري، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ج ١.
٣٠. صدوق، محمد بن علي، ١٣٧٩ ق، **معاني الأخبار**، علي اكبر غفاري. قم، انتشارات جامعه مدرسين، ج ١.
٣١. صدوق، محمد بن علي، ١٣٨٥ ق، **عسل الشرائع**، ج ١، سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية، ج ١.
٣٢. صدوق، محمد بن علي، ١٤١٤ ق، **الاعتقادات في دين الامامية**، عصام عبدالسيد، بيروت، دار المفيد، ج ١.

ارزیابی انتقادی روش کتاب الحجج الدامغات در نقد محتوایی منابع روایی ... □ ۱۷۹

۳۳. صنعانی، عبدالرزاق، ۱۴۱۰، **تفسیر الصناعی**، ج ۳، مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبه الرشد للنشر و التوزیع، چ ۱.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۰۵ ق، **المعجم الكبير**، ج ۱۲، حمدی عبدالمجید السلفی، قاهرة، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
۳۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۶۳ ش، **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، ج ۱، سید حسن موسوی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۵.
۳۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۶۴ ش، **تهذیب الاحکام**، ج ۷، سید حسن موسوی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۳.
۳۷. غفاری صفت، علی اکبر، ۱۳۹۴ ش، **دراسات فی علم الدراية**، تهران، سمت، چ ۴.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۲ ق، **المحصول**، ج ۳، طه جابر فیاض العلوانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چ ۲.
۳۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۶ ق، **تفسیر الصافی**، ج ۹، تهران، مکتبه الصدر، چ ۲.
۴۰. قرمانی، احمد بن یوسف، بی تا، **أخبار الدول و آثار الأول**، ج ۱، بیروت، عالم الكتاب، چ ۱.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، **الکافی**، ج ۱، ۲ و ۸، چ ۴، علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۴۲. متقی هندی، علی بن حسام، ۱۴۰۹ ق، **کنز العمال**، ج ۹ و ۱۳، بکری حیانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چ ۱.
۴۳. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۱۱ ق، **بحار الانوار**، ج ۲۴، کاظم مرادخانی، تهران، مؤسسة الطور للنشر، چ ۱.
۴۴. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، ج ۱، بیروت، مؤسسة آل البيت لتحقیق التراث، دار المفید للطباعة و النشر، چ ۲.
۴۵. مناوی، محمد بن عبدالرئوف، ۱۴۱۵ ق، **فیض القدير شرح الجامع الصغير**، ج ۴، احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱.
۴۶. نووی، یحیی بن شرف، بی تا، **المجموع**، ج ۳، بیروت، دار الفکر، چ ۲.
۴۷. نیشابوری، مسلم، بی تا، **صحیح مسلم**، ج ۵، ۷ و ۸، بیروت، دار الفکر، چ ۲.
۴۸. هیشمی، علی، ۱۴۰۸ ق، **مجمع الزوائد**، ج ۸، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی